نگاهی تحلیلی به ژانرهای مجموعه‌های تلویزیونی

تکرارهای نو

مازیار معاونی

اگرچه رسانه عریض و طویلی همچون تلویزیون به فراخور گستردگی، تعدد شبکه‌های تحت پوشش و تکثر گروه‌های برنامه‌سازش تولید و پخش انواع و اقسام برنامه‌های تلویزیونی از خلاصه و مشروح اخبار گرفته تا برنامه‌های مختص گروه‌های سنی خاص و برنامه‌های ورزشی و... را در دستور کاری خود دارد اما بر کسی پوشیده نیست که وجهی از این رسانه که بسیار بیشتر از سایر وجوه آن دست‌کم از نظر مخاطبان عام اهمیت داشته و از منظر آنها به عنوان معیار خوبی و بدی و مدیریت یا سوءمدیریت این رسانه قلمداد می‌شود وجه نمایشی و سرگرمی‌سازی آن است که این وجه بیشتر در قالب سریال‌های تلویزیونی نمود عینی پیدا می‌کند. برنامه‌هایی که در کنار پخش‌های زنده ورزشی پرمخاطب‌ترین برنامه‌های تلویزیون را تشکیل می‌دهند و علاوه بر کارکرد ذاتی خود جنبه تبلیغاتی و ویترینی برای این رسانه دارند و به اقتضای همین اهمیت مضاعف‌شان بدیهی است که باید به گونه‌ای ویژه و به شکل تافته‌ای جدا بافته مورد توجه دست‌اندرکاران ارشد سیما قرار بگیرند. اگرچه تمرکز اصلی این نوشتار بر مجموعه‌های تلویزیونی که ظرف هفت ماه گذشته (از ابتدای سال جاری تاکنون) پخش شده‌اند، استوار است اما می‌توان به چشم برداشتی کلی از وضعیت و چگونگی مجموعه‌های تلویزیونی نیز به آن نگاه کرد (دست‌کم در طول چند سال اخیر).

ژانرهای جاافتاده تلویزیونی

کارنامه شبکه‌های تلویزیونی از منظر تعدد و تنوع پرداخت به ژانرهای مختلف کارنامه بدی نیست و چه در بازه زمانی مورد اشاره این یادداشت و چه در فاصله زمانی چهار پنج سال اخیر هر هفت ژانر شناخته‌شده سریال‌های تلویزیونی شامل ملودرام، تاریخی، اجتماعی، پلیسی، طنز و جنگی (در ایران دفاع مقدس) و مذهبی در قالب مجموعه‌های متعددی روی آنتن رفته است که از آن میان می‌توان به مجموعه‌های شاخص‌تر ذیل اشاره کرد.

گونه خانوادگی: جراحت (سال جاری)، دلنوازان، آشپزباشی(سال ۸۸)، ترانه مادری (۸۷)

گونه تاریخی: مختارنامه (در حال پخش)، در چشم باد (سال ۸۸)، یوسف پیامبر(سال ۸۷)

گونه اجتماعی- خانوادگی: فاصله‌ها (سال جاری)، زیر تیغ (۱۳۸۵)، راه بی‌پایان(۱۳۸۶)، مثل هیچ کس (۱۳۸۷)

گونه طنز (کمدی): نون و ریحون و زن بابا (سال جاری)، مرد هزارچهره و مرد دو هزار چهره (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸)

گونه پلیسی: حس سوم (۱۳۸۴)، کلانتر۲ (۱۳۸۵)، بی‌صدا فریاد کن (۱۳۸۶)، کارآگاهان (۱۳۸۷) و کلانتر۳ (۱۳۸۸)، هوش سیاه (سال جاری)

گونه دفاع مقدس: گمشده (در حال پخش)، شب هزار و یکم(۱۳۸۸)

گونه ماورایی: ملکوت (سال جاری)، روز حسرت (۸۷)، اغما (۸۶)، او یک فرشته بود (۸۴)

مجموعه‌های فوق‌الذکر البته تنها چند نمونه شناخته‌شده‌تر و نزدیک‌تر (به لحاظ تاریخ پخش و حضور ذهن خوانندگان) از خیل آثاری هستند که ظرف چند سال گذشته از طریق شبکه‌های چندگانه سیما روی آنتن رفته‌اند و تعداد کل مجموعه‌های متعلق به هر یک از این ژانرهای هفت‌گانه در بازه زمانی پنج‌ساله اخیر رقمی معادل ۳۰ مجموعه در حوزه ملودرام و دست‌کم ۱۰ الی ۱۵ مجموعه در مورد سایر ژانرهای مورد اشاره است. با در نظر گرفتن مستندات بالا قطعاً این نتیجه‌گیری غیرمنطقی نیست که تلویزیون اگرچه بنا به اقتضای یک رسانه فراگیر و عمومی بودن و نیز اقتضائات فرهنگی کشور ما از تولید مجموعه در ژانرهایی مانند ژانر وحشت یا ژانر ورزش‌های رزمی پرهیز کرده اما در مجموع در ایجاد تنوع و پوشش انواع دستمایه‌ها و مضامین داستانی چندان کم‌کاری نکرده و متناسب با ذائقه طیف‌های مختلف بینندگان آثار متعددی را ساخته و روانه آنتن کرده است. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا پاسخ دریافتی تلویزیون از بینندگان مجموعه‌های نمایشی‌اش و میزان رضایت آنها با حجم عظیم سرمایه‌گذاری و تنوع و تکثری که این رسانه غول‌آسا لحاظ می‌کند تناسبی دارد یا خیر؟ از آنانی که جواب مثبت به این پرسش می‌دهند و به آمارهایی مانند آمارهایی که مرکز تحقیقات خود صدا و سیما در ارتباط با میزان مخاطبانش منتشر می‌کند استناد می‌کنند، باید پرسید در این صورت چگونه می‌توان موفقیت شبکه فارسی وان و دیگر شبکه‌های برون‌مرزی که سریال پخش می‌کنند را توجیه کرد و چرا وجود چنین رقبایی که غالباً در کار پخش آثار نازل هستند مدیران تلویزیون را به موضع‌گیری و پخش برنامه‌هایی در خصوص تبعات منفی حاصله از تماشای چنین مجموعه‌هایی واداشته است؟ و اما نگارنده همچون جمعی از دیگر همکاران، کم‌اقبالی مجموعه‌های نمایشی سیما را بیشتر از مشکلات خود این مجموعه‌ها می‌داند تا از وجود رقبایی که مجموعه‌هایشان از مرز آثار پیش پا افتاده کلمبیایی، مکزیکی و کره‌ای فراتر نمی‌روند. مشکلاتی که در ادامه بحث به آنها پرداخته خواهد شد.

۱-کمبود زیرژانر

عدم توجه به مقوله زیرژانر که در حقیقت همان شقوق مختلف و متنوع یک گونه شناخته‌شده سینمایی یا تلویزیونی است از جمله معضلات مزمن مجموعه‌های نمایشی تلویزیون است که تاکنون در خصوص درمان آن چاره جدی هم اندیشیده نشده است. به عنوان مثال از تمام زیرژانرهای متنوع ژانر تاریخی تنها دو زیرژانر تاریخ معاصر و تاریخ مذهبی و کمی هم سرگذشت مشاهیر مورد توجه سیما بوده و مابقی زیرژانرها از زیرژانر تاریخ باستان، تاریخ سلسله‌های ایرانی ماقبل دوره قاجاریه تا زیرژانرهایی همچون تاریخی- درام، تاریخی- اکشن یا اساساً در دستور کار قرار نمی‌گیرند یا اینکه آنچنان کم و با فواصل زمانی طولانی به آنها پرداخته می‌شود که قدرت تاثیرگذاری طولانی ندارند. به عنوان مصادیق عینی می‌توان در برابر عدم پخش حتی یک مجموعه متعلق به تاریخ باستان یا ژانرهای ترکیبی تاریخی ذکرشده در سطور بالا از ۱۴ سریال متعلق به سه زیرژانر مورد اقبال مسوولان سیما که همه آنها هم در بازه زمانی پنج شش سال گذشته پخش شده‌اند نام برد.

تاریخ معاصر: مدار صفر درجه (۱۳۸۶)، پریدخت (۱۳۸۶)، کارآگاه علوی ۲(۱۳۸۸-۱۳۸۷)،در چشم باد (۱۳۸۹-۱۳۸۸)، بانو (۱۳۸۸)

تاریخی- مذهبی: ابراهیم خلیل‌الله (۱۳۸۶)، یوسف پیامبر، طفلان مسلم، ستاره سهیل و آخرین دعوت (همه سال ۸۷)، مختارنامه (در حال پخش)

سرگذشت مشاهیر: روزگار قریب (۱۳۸۷-۱۳۸۶)، شهریار (۱۳۸۷)، نردبام آسمان (۱۳۸۸)

چنین استدلالی در مورد زیرشاخه‌های دیگر ژانرهای تلویزیونی نیز تا حدود زیادی صادق است به عنوان مثال در ژانر پلیسی که بالاتر به نمونه‌های اخیر آن اشاره شد از میان شش مجموعه پلیسی پخش شده حتی یک نمونه متعلق به زیرژانر پلیسی- معمایی که از محبوب‌ترین و پربیننده‌ترین زیرژانرهای پلیسی دنیا بوده و حتی در خود ایران هم پیشینه‌های موفق ایرانی مانند سرنخ کار کیومرث پوراحمد و در میان آثار خارجی هم نمونه‌های موفقی نظیر کارآگاه پوارو و خانم مارپل دارد، مشاهده نمی‌شود.

۲-شیوه پرداخت

چگونگی پرداخت به دستمایه‌های مختلف داستانی از مهم‌ترین ضعف‌ها و معضلات مجموعه‌های نمایشی تلویزیون است به این مفهوم که در نگارش و کارگردانی سوژه‌های مختلف داستانی تلویزیون با نوعی روزمرگی و انجام وظیفه به شکل و شیوه کار کارمندی مواجه است و در میان بخش کثیری از مجموعه‌سازان تلویزیونی نگاه خلاقانه و تلاش برای خلق و پردازش آثار متفاوت و فارغ از کلیشه و تکرار در ردیف آخرین اولویت‌ها قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد به موضوع اختلافات نسل جوان با نسل‌های پیشین که اگرچه در ابتدا متفاوت و جالب توجه به نظر می‌رسید اما پرداخت بیش از حد و افراطی و تنها از یک زاویه تلویزیون در قالب سه مجموعه ترانه مادری، دلنوازان، فاصله‌ها که در فاصله زمانی نزدیک (دو سال) نسبت به هم روی آنتن رفتند طبعاً بینندگان تلویزیونی را از تماشای سریال‌هایی با سوژه‌های اینچنینی به شدت دلزده کرد و اگر بینندگان سیما تا چندین سال از تماشای چنین کارهایی صرف نظر کنند، نباید بر آنها خرده گرفت. نگاهی به شیوه پرداخت خطوط اصلی و فرعی داستانی این مجموعه‌ها این مدعا را اثبات می‌کند.

شکل پرداخت خط اصلی داستانی هر سه مجموعه

ترانه مادری: درگیری‌های تکراری و خسته‌کننده از فرط تکرار پسر خانواده با مادر در غیاب پدری پرمشغله و غالباً در سفر (با بازی محسن افشانی و فاطمه گودرزی در نقش کاراکترهای پسر و مادرش) که در سکانس‌ها و موقعیت‌های به شدت تکراری اتفاق می‌افتد.

دلنوازان: درگیری‌های پایان‌ناپذیر پسر خانواده با مادرش و ناپدری‌اش باز هم با سکانس‌ها و حتی میزانسن‌های تکراری (با بازی شاهرخ استخری، فریبا کوثری و پرویز فلاحی‌پور)

فاصله‌ها: مشاجره و درگیری تمام‌نشدنی پسر خانواده با پدر این بار در غیاب مادر فوت شده و باز هم به شکل کشدار و اعصاب‌خردکن با بازی شاهرخ استخری و دانیال حکیمی.

به گمانم نیاز به هیچ توضیح اضافی نیست ولی واقعاً باید از تصمیم‌گیران گروه فیلم و سریال شبکه سوم سیما پرسید مگر در این بازه زمانی کوتاه چند بار می‌توان به تماشای مجموعه‌هایی شبیه به هم نشست که هسته اصلی و مرکزی داستان‌شان عبارت است از ناسازگاری و کل‌کل‌های تمام‌ناشدنی بازیگرهای مرد جوان سریال که بازیگران تکراری همچون شاهرخ استخری و سیاوش خیرابی (در دو مجموعه ترانه مادری و دلنوازان) ایفاگر نقش آنها هستند. در همین سه مجموعه‌ای که ذکرشان رفت و اتفاقاً نام یک کارگردان (حسین سهیلی‌زاده) را هم بر خود داشتند، آنچه مشاهده می‌شد تلاش بود برای رساندن سریال به آنتن به هر قیمت ممکن و کم‌کاری بود در شیوه پردازش و پیش بردن وقایع سریال به گونه‌ای که برای بیننده تازگی داشته باشد و او احساس نکند تنها تفاوت جدی دو مجموعه دلنوازان و فاصله‌ها در تغییر نام و شغل کاراکترها و شاخ و برگ‌های فرعی و کم‌اهمیت آنهاست. البته طبق معمول برای جذب مخاطب بیشتر یکی دو داستان عاشقانه دختر و پسری هم در تمام این آثار به چشم می‌خورد که چون درست و حسابی پخته و پرداخته نشده بود، بیشتر به ابزاری برای افزایش دقایق سریال و کشاندن مخاطبان جوان جلوی گیرنده‌ها می‌ماند تا پاره‌ای مهم و تاثیرگذار از یک فیلمنامه کارشده (مانند ماجرای ازدواج پرفراز و نشیب کاراکترهای دختر و پسری که حدیث میرامینی و سیاوش خیرابی در سریال دلنوازان نقش‌شان را ایفا می‌کردند). نظیر چنین پرداخت تکراری و خسته‌کننده‌ای در بسیاری از مجموعه‌های پلیسی چند سال اخیر سیما نیز به چشم می‌خورد که ظاهراً قرار است با نمونه‌های موفق جهانی رقابت کنند ولی آیا خطوط داستانی ساده و حتی بچگانه سه‌گانه کلانتر ۱، ۲ و ۳ هر سه به کارگردانی محسن شامحمدی (پخش شده در سال‌های ۸۲، ۸۵ و ۸۸) و نیز مجموعه کارآگاهان به کارگردانی حمید لبخنده که سال ۸۷ از شبکه سه پخش می‌شد، حتی توان مقابله با مثلاً مجموعه داخلی موفق سرنخ ساخته کیومرث پوراحمد که حدود ۱۵ سال از زمان ساخت آن می‌گذرد و در گونه پلیسی معمایی ساخته شده بود یا مجموعه خواب و بیدار به کارگردانی مهدی فخیم‌زاده که سال ۸۱ پخش می‌شد را دارند؟! نیاز به توضیح نیست که زمانی که از سریال پلیسی صحبت می‌کنیم یا باید تمرکز کار بر زد و خورد و تعقیب وگریز پلیس و سارقان باشد یا سوژه‌های پیچیده و جذاب جنایی در کار باشد که بیننده را در حالت تعلیق و اشتیاق برای تماشای ادامه کار نگه داشته و در انتها رمز و رازشان توسط کارآگاهان پلیس گشوده می‌شود یا مثلاً ترکیبی معقول و متوازن از این دو را به نمایش بگذارد. اما در کدام یک از مجموعه‌های پلیسی چندساله اخیر می‌توان چنین مشخصاتی را یافت؟ متاسفانه این بحث در مورد اکثر قریب به اتفاق مجموعه‌های تلویزیونی که در سایر ژانرها ساخته می‌شوند نیز صادق است.

۳- مجموعه‌سازان تلویزیون

اما نباید فراموش کرد که بخشی از این تکرار مکررات، یکنواختی و کم‌تنوعی مجموعه‌های تلویزیونی که به بی‌رغبتی بینندگان به آنها منجر شده، از معضل انحصار ساخت آنها در دست عده‌ای محدود ناشی می‌شود که اغلب‌شان هم کارگردان‌های متوسطی هستند گو اینکه حتی اگر در شرایط محال بزرگ‌ترین کارگردانان تاریخ را هم به ساخت پشت سر هم و مسلسل‌وار مجموعه‌های تلویزیونی بگماریم و آنها مجالی برای خواندن، دیدن و ارتقای سطح دانش و مهارت خود نداشته باشند، حاصل کار آن چیزی نخواهد شد که انتظار می‌رود. شاید بد نباشد به کارنامه فشرده چند تا از مجموعه‌سازان مقبول و محبوب گردانندگان سیما نگاهی بیندازیم.

سیروس مقدم: کارگردانی هشت مجموعه بلند ریحانه، نرگس، پرواز در حباب، اغما، پیامک از دیار باقی، روز حسرت، رستگاران و زیر هشت تنها در بازه زمانی پنج‌ساله سال ۸۴ تاکنون یعنی میانگین ۱/۶ سریال در هر سال.

حسین سهیلی‌زاده: کارگردانی هشت مجموعه پیله‌های پرواز، روزهای اعتراض، آخرین گناه، طفلان مسلم، ترانه مادری، آخرین دعوت، دلنوازان و فاصله‌ها از سال ۸۴ تاکنون باز هم میانگین۱/۶ سریال در هر سال. صرف نظر از کیفیت کار نابرابر این سه کارگردان و کیفیت خوب برخی از آثار ذکر شده بدیهی است حتی اگر ساخت چهار الی پنج تا از این ۲۰ اثر به سلیقه و مهارت فرد یا افراد دیگری واگذار می‌شد دست‌کم بینندگان تلویزیونی با کمی تنوع در شیوه کارگردانی و پرداخت روبه‌رو می‌شدند که برای تلویزیون کلیشه‌زده ما ارزش کمی نیست.

گزارش

بررسی انتقاد به مجموعه‌ها

عاقبت از چه حرف بزنیم

به دنبال انتقادهای متعددی که اخیراً به برخی از سریال‌های تلویزیونی وارد شد، برخی از تهیه‌کنندگان تلویزیونی در گفت‌وگو با مهر به ارائه دیدگاه‌های خود درباره نقد سازنده و در برابر آن نقدهای غیرمنصفانه‌ای پرداختند که می‌توان گفت اکثر نقدهای اخیر از همین جنس بوده است؛ نقدهایی که بیشتر می‌توان آنها را گلایه‌های متعصبانه قومیت‌ها و اصناف مختلف به حساب آورد که بیش از هر چیز راه را برای فیلمسازان برای ایجاد تنوع و پرداختن به مضامین و مفاهیم متعدد خواهد بست.

اسماعیل عفیفه: یک نفر، همه نیست

اسماعیل عفیفه تهیه‌کننده مجموعه «در مسیر زاینده‌رود» و «اشک‌ها و لبخندها» درباره انتقادهای ناعادلانه و دلیل شکل‌گیری چنین نقدهایی گفت: «این مساله نشانه عدم رشد فرهنگی در بخش‌هایی از جامعه است، چراکه با یک دید منصفانه می‌توان بین واقعیت در جامعه و یک اثر نمایشی تمیز قائل شد.»

وی در ادامه افزود: «باید بین واقعیت و یک اثر نمایشی تفکیک قائل شویم. دیدن یک پزشک خلافکار در سریال به معنای این نیست که همه پزشکان کارهای غیرقانونی می‌کنند. نباید یک مشکل را به همه اصناف مربوطه نسبت داد.» تهیه‌کننده سریال‌های «میوه ممنوعه» و «پس از باران» خاطرنشان ساخت: «شنیدن انتقادهای غیرعادلانه باعث می‌شود نویسندگان در فیلمنامه ملاحظات بی‌موردی را در نظر بگیرند که واقعاً به کار لطمه می‌زند.»

عفیفه در پاسخ به این سوال که انتقادهای مختلفی که به لهجه سریال «در مسیر زاینده‌رود» می‌شد تا چه حد به کارتان لطمه زد، گفت: «ما به کاری که انجام دادیم، اعتماد داشتیم و از سوی دیگر اولین بار هم نبود با چنین مسائلی روبه‌رو می‌شدیم. متاسفانه دخالت‌های بی‌مورد در آثار نمایشی به کرات اتفاق می‌افتد. ما برنامه‌سازان مراقب هستیم تا به فرد یا قومیتی توهین نکنیم، ولی متاسفانه برخی برخوردها و دخالت‌های بی‌مورد باعث دلسردی هنرمندان می‌شود. اطلاع دارم برخی دوستان می‌خواستند آثاری را در اصفهان تولید کنند، اما بعد از اتفاقی که برای پروژه ما افتاد دیگر پشیمان شدند.»

وی ادامه داد: «به نظرم وقتی اثری در یک شهرستان ساخته شده و قصد معرفی فرهنگ آن منطقه را دارد، وظیفه هنرمندان و صاحبان فکر آن منطقه است تا در مقابل انتقادهای بی‌مورد ایستادگی کنند تا ترکش چنین انتقاداتی منجر به لطمه زدن به هنرمندان نشود. جالب است بدانید که من در جریان آمار مرکز تحقیقات صدا و سیما هستم و رضایت مردم از این سریال بالای ۷۰ تا ۸۰ درصد بود. جالب است مردم هم اعتراضی نداشتند و متوجه شده بودند که قصد داشتیم فرهنگ اصفهان را معرفی کنیم. امیدوارم دیگر شاهد انتقادهای بی‌مورد نباشیم.»

مهران مهام: زود قضاوت می‌کنیم

مهران مهام تهیه‌کننده مجموعه‌های «خوش‌نشین‌ها» و «زن‌بابا» نیز در این باره گفت: «ما در کشوری زندگی می‌کنیم که قومیت‌های زیادی وجود دارد. اگر در همه سریال‌ها شخصیت‌ها با زبان فارسی صحبت کنند انگار بقیه هموطنان را فراموش کرده‌ایم. البته برنامه‌سازان باید دقت کنند اگر در موقعیتی از گویشی استفاده می‌کنند، موقعیت مقابلش را هم به وجود بیاورند.»

وی در ادامه افزود: «مثلاً این طور نباشد که پیک موتوری با گویش صحبت کند. یکی از شخصیت‌های سریال که جایگاه خوبی به لحاظ شغلی هم دارد، می‌تواند با گویش حرف بزند تا باعث سوءتفاهم نشود. برای اینکه بخواهیم گویش‌ها مورد انتقاد قرار نگیرد باید از شیرینی لهجه‌ها استفاده کنیم. در سریال‌های «زن‌بابا» و «متهم گریخت» حلیمه سعیدی به زیبایی به زبان آذری صحبت کرد. به نظرم برای جلوگیری از انتقادهای بی‌مورد باید سعی کنیم از گویش‌ها بجا استفاده کنیم و برنامه‌سازان باید در این باره دقت کنند.»

این تهیه‌کننده گفت: «بینندگان هم سعه‌صدرشان را بالا ببرند، چراکه برنامه‌سازان اگر در سریالی از گویش‌ها استفاده می‌کنند قصد توهین و تمسخر کردن گویش را ندارند. خیلی از عوامل برنامه‌ساز متعلق به شهرستان‌های مختلف هستند. مثلاً سعید آقاخانی متولد سنندج است. اگر قرار باشد در کاری که می‌سازد هدفش مسخره کردن گویش باشد، مسلماً این افراد اولین کسانی هستند که نسبت به این قضیه اعتراض می‌کنند.»

مهام یادآور شد: «برخی مواقع انتقادهای بی‌مورد نسبت به مجموعه‌هایی که همزمان با تولید روی آنتن می‌روند منجر به اضطراب و فشار زیاد به عوامل می‌شود، حتی گاهی مسیر قصه را باید تغییر دهیم تا اعتراض‌ها کمتر شود و همین مساله باعث می‌شود مسیر اصلی قصه تغییر کند.»

وی در پایان افزود: «بهتر است بینندگان بگذارند سریال تمام شود، بعد قضاوت کنند و اگر اعتراضی دارند برای پایان سریال بگذارند، در پایان قصه هدف سازندگان اثر هم بیشتر برای مخاطبان مشخص می‌شود. گاهی اعتراض‌ها باعث محدودیت‌های زیاد برای ما می‌شود و نمی‌توان به موضوع‌های متنوع پرداخت، چرا که گلایه‌ها بیشتر می‌شود. متاسفانه ما برنامه‌سازان مشکلات زیادی هم برای پرداختن به مشاغل داریم که امیدوارم با بالا رفتن سعه‌صدر مخاطبان و دقت ما برنامه‌سازان جلوی انتقادهای بی‌مورد گرفته شود.»

محسن علی‌اکبری: نمایش همیشه واقعیت نیست

در این زمینه محسن علی‌اکبری تهیه‌کننده معتقد است وجود چنین مسائلی باعث می‌شود هنرمندان خودشان را سانسور کنند.

تهیه‌کننده سریال‌های «یک روز قبل» و «نردبام آسمان» در این باره گفت: «ما دو نوع انتقاد داریم؛ یک انتقاد حرفه‌ای و کاملاً تخصصی است. مثلاً نویسنده‌ای معترض می‌شود که سریالی که در حال پخش شدن است، اثر اوست. برخی مواقع این مشکل به دلیل اینکه قانون کپی‌رایت رعایت نمی‌شود، به وجود می‌آید. من همیشه به این مساله توجه می‌کنم.»

وی در ادامه افزود: «اما از انتقادهای بی‌موردی که نسبت به آثار نمایشی می‌شود این است که مکان، شغل، لهجه یا فامیلی مورد اعتراض قرار می‌گیرد. این مساله معضلی شده است، چرا که در این صورت هنرمندان دچار سانسور می‌شوند و فضای بدی نیز شکل می‌گیرد. اگر قرار است نقدی مطرح شود باید حرفه‌ای باشد.»

این تهیه‌کننده خاطرنشان کرد: «مسلماً سازندگان اثر قصد تخریب فرد یا گویشی را ندارند. وقتی یک کار نمایشی تهیه و ساخته می‌شود قالب آن تخیل یک هنرمند است. بنابراین باید بین واقعیت جامعه و یک اثر نمایشی تفاوت قائل شد. متاسفانه وجود چنین نقدهای بی‌موردی باعث می‌شود برخی حرف‌های نزده دیگر زده نشود. چنین مسائلی باعث اختلال در کار و کور شدن ذائقه هنرمند می‌شود.»

علی‌اکبری یادآور شد: «قرار نیست وقتی در یک سریال مشکلات یک فرد تحصیلکرده نشان داده می‌شود آن را تعمیم به همه افراد آن صنف بدهیم. در هر صنف آدم‌های خوب و مشکل‌دار وجود دارد. باید سعه‌صدر خود را بالا ببریم تا چنین مشکلاتی پیش نیاید.»

وی درباره اینکه گاهی استفاده از لهجه در سریال‌ها مورد انتقاد قرار می‌گیرد، گفت: «همان طور که اشاره کردم ما قصد تخریب کسی را نداریم و هدف‌مان خدمت است. مسلماً وقتی سریالی در تبریز ساخته می‌شود باید بازیگران با لهجه مردم این شهرستان صحبت کنند، چراکه در غیر این صورت فرهنگ این مردم زیر سوال می‌رود. از سوی دیگر وقتی بازیگری با لهجه صحبت می‌کند، مسلماً نمی‌تواند مثل مردم آن منطقه صحبت کند و لهجه او اشکالاتی دارد، اما آنچه اهمیت دارد این است که کار به حدی خوب باشد تا فرهنگ آن منطقه به درستی معرفی شود.»